



فینال لیگ قهرمانان ۱۹۹۴-۱۹۹۳: میلان ۴ - بارسلونا صفر

وقتی «دفاع-ضد حمله» تبدیل به ایده اصلی شد

فصل ۹۷-۱۹۹۶ با اینکه او جام در جام اروپا و کوپا دل ری را برد و لالیگا را فقط ۲ امتیاز کمتر از رئال مادرید به پایان رساند، اغلب به عنوان یک ناکامی به یاد آورده می شود.

با این همه، ماجرا اصلاً ربطی به نتیجه نداشت. دنبال کردن سبک بازی کرویف همیشه چالش برانگیز بوده و رابسون برای این کار خیلی پیر بود. به همین دلیل مترجمش (مورینیوی جوان) واسطه او و بازیکنان شد.

در بارسلونا موقعیت مورینیو فراتر از یک مترجم بود. او نقش مهمی در تاکتیک ها داشت و با دوستانه رفتار کردن با بازیکنانی مثل گواردیولا، جزئیاتی را به برنامه های رابسون اضافه می کرد.

مسیر مربیگری مورینیو شاید هیچ وقت بدون فرصت منحصر به فردی که برای ایجاد ارتباط بین رابسون و بازیکنانش به دست آورده بود، شکل نمی گرفت. رابسون هم شاید هرگز به بارسلونا نمی آمد اگر تیم کرویف بعد از شکست ۴ بر صفر مقابل میلان از هم نمی پاشید.

تاریخ فوتبال مدرن نشان داده که گرایش به بازی باز یا فشرده، حمله یا دفاع، مالکیت یا ضد حمله همیشه در نوسان بوده. هر وقت یکی از آنها در رأس بوده، دیگری به عقب رانده می شود.

از دهه ۱۹۷۰، توتال فوتبال هلندی و کانتاچیوی ایتالیایی به طور گسترده ای پایه های این دو طرز فکر متفاوت را بنا نهاده بودند با اینکه جنبش های فرهنگی معمولاً یک روند تدریجی و چند وجهی هستند اما در مه ۱۹۹۴، یک بازی فوتبال، همه چیز را تغییر داد.

کاپلو و کرویف رقبای تمام عیاری بودند، ملاقات آنها در فینال لیگ قهرمانان لحظه ای بود که دو مکتب فکری متناقض و متضاد را در مقابل هم قرار داد، یکی از آنها پیروز شد و دیگری پله های سقوط را طی کرد.

بنابراین وقتی مرد ایتالیایی مچ مرد هلندی را در یکی از بزرگترین رقابت های فوتبال اروپایی خواباند، آینده این ورزش دوباره از نو تنظیم شد.

لیبی و اوتمار هیتزفلد به دست آمد؛ سه مربی ای که با واکنش گرایی، اولویت دادن احتیاط بر خلاقیت و تصمیمات متغیر شناخته می شوند.

دوران پسا کرویفی در سال ۲۰۰۶ وقتی ایتالیای لیبی جام جهانی را با یک فوتبال خشک و دفاعی کسب کرد، دوباره به اوج رسید.

این دوره کمی بعد توسط پپ گواردیولا که روش های

سبک مربیگری کرویف و کاپلو دو نقطه مقابل یکدیگر بود و پیروزی دومی بر اولی سمبلیک و حتی سیاسی بود؛ اگر دیدگاه کرویف با آرمانگرایی سوسیالیستی کاتالونیا پیوند خورده بود، پیروزی ۱۹۹۴ میلان دقیقاً در همان شبی به دست آمد که سیلویو برلوسکونی، رئیس باشگاه، انتخابات پارلمان را برد و اجازه یافت تا یک دولت جدید راستگرا در ایتالیا را سر کار بیاورد

استادش در بارسلونا را احیا کرد، به پایان رسید اما خلا نبود یک دهه ای کرویف آنقدر طولانی بود تا سبک های جدید دیگری در فوتبال خودشان را جا بیندازند.

قطعاً رهبر معنوی آنها خوزه مورینیو بود. مردی که عمداً خودش را مقابل رقیبش گواردیولا قرار می داد؛ کسی که از بی اعتبار کردن بازی زیبای کرویف لذت می برد، کسی که در دهه ۲۰۰۰ با فوتبال دفاعی به قدرت رسید؛ و کسی که بدون پیروزی ۴ بر هیچ میلان برابر بارسلونا در آتن این فرصت در فوتبال را پیدا نمی کرد.

حضور یکساله بابی رابسون به عنوان مربی بارسلونا در

«شما تیم بهتری از آنها هستید، شما باید بازی را ببرید» قسمتی از پیام کرویف به بازیکنانش بود. این دقیقاً همان دیدگاهی است که می تواند در دست تیمی باشد که روی نقاط ضعف رقیبش تمرکز کرده است.

سیستم کاپلو درست مثل تیم امروز آنتونیو کونته یا دیه گو سیمئونه، کاملاً در مورد کار سخت، عملگرایی، فروتنی و خنثی کردن نقاط قوت رقیب بود و همین بارسلونا را از هم پاشید.

کاپلو پیش از آنکه ضدحمله های بی رحمانه ای از جناحین انجام دهد، به تیمش دستور داد فقط در نیمه زمین خودشان دست به پرس بزنند و خط هافبک بارسلونا را با یک دیواره باریک از کار انداخت.

ضربه قوس دار دژان ساویچویچ از فراز سر آندونی زوبیزارتا که گل سوم را شکل داد و گل چهارم که توسط مارسل دسای، هافبک دفاعی تیم به دست آمد از نقاط به یادماندنی آن نتیجه تحقیرآمیز بود.

کرویف بعد از بازی در رختکن ساکت بود. دوره اش تمام شده بود. بارسلونا دیگر بعد از آتن جامی نبرد و کرویف در سال ۱۹۹۶ بالاخره اخراج شد.

سبک مربیگری کرویف و کاپلو دو نقطه مقابل یکدیگر بود و پیروزی دومی بر اولی سمبلیک و حتی سیاسی بود؛ اگر دیدگاه کرویف با آرمانگرایی سوسیالیستی کاتالونیا پیوند خورده بود، پیروزی ۱۹۹۴ میلان دقیقاً در همان شبی به دست آمد که سیلویو برلوسکونی، رئیس باشگاه، انتخابات پارلمان را برد و اجازه یافت تا یک دولت جدید راستگرا در ایتالیا را سر کار بیاورد.

روایی کرویفی مرده بود و حالا نوبت سبک جدیدی برای بازی بود؛ از پیش تعیین شده، منطقی و به طور آشکارا، پذیرفتن خصوصیت های تخریبی.

سقوط بارسلونا تأثیری فوری در فوتبال اروپا گذاشت. سری آ ایتالیا در اواخر دهه ۹۰ سلطه پیدا کرد و سه دوره بعدی لیگ قهرمانان به وسیله لویی فن خال، مارچلو

پیروزی خیره کننده روسونری مقابل «تیم رویایی» بارسلونایی ها، دوره ای جدید در فوتبال به وجود آورد؛ بازی با تاکتیک های واکنشی و ضدحمله ای»

هیچ شکی درباره چیزی که در فینال لیگ قهرمانان سال ۱۹۹۴ در زمین پیش آمد وجود ندارد.

در یکی از رختکن ها، تیم رویایی یوهان کرویف، قهرمان جام باشگاه های اروپا دو سال قبل وجود داشت که سه بار پشت سرهم لالیگا را برده بود و در رختکن دیگر میلانی بود که هیچ یک از زیبایی ها و ظرافت های بارسلونا را نداشت و تیمی بود که شانس کمتری داشت.

کرویف قبل از بازی گفت: «بارسلونا مدعی اصلی است. ما کامل تر، رقابتی تر و با تجربه تر از فینال ۹۲ در ومبلی هستیم. میلان هیچ کدام از این ها که گفتم نیست. آنها بازی شان را بر اساس دفاعشان طراحی کرده اند و ما بر اساس خط حمله مان.»

این نقل قول به خاطر تکبر و دست کم گرفتن رقیب خوشنام نیست. با این همه بیشترین چیزی که از منطق کرویف می توان فهمید، فرض این است که تیم عملگرا، تیم واکنشی را شکست می دهد و بازی زیبا حقیقت است.

در سال ۱۹۹۴ «حمله به برتری اولویت دارد» یک فضیلت غالب بود. ولی ۲۵ سال بعد، تاکتیسین های دفاعی (آنهايي که عملگرایی و ضدحمله را ترجیح می دهند) همچنان در فوتبال حکمرانی می کنند. روش فابیو کاپلو در آتن شروع همه اینها بود با حداقل تفکر «کانتاچیو» را احیا کرد، تفکری که خط دفاعی قوی را بر چیزهای دیگر اولویت می داد.

پیروزی شوکه کننده ۴ بر صفر میلان مقابل بارسلونا فقط به معنای روزی نبود که تیم رویایی مرد در واقع روزی بود که تاکتیک های واکنشی دوباره زنده شدند.

اگر به گذشته نگاه کنیم، واضح است که سهل انگاری بارسلونا مقابل ذهن تاکتیکی سختکوش کاپلو، نتیجه معکوس داد.